

# آینه پژوهش

سال سی و ششم، شماره چهارم  
مهر و آبان ۱۴۰۴  
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب‌شناسی و  
اطلاع‌رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۱۴

۲۱۴

دوماهنامه  
آینه پژوهش

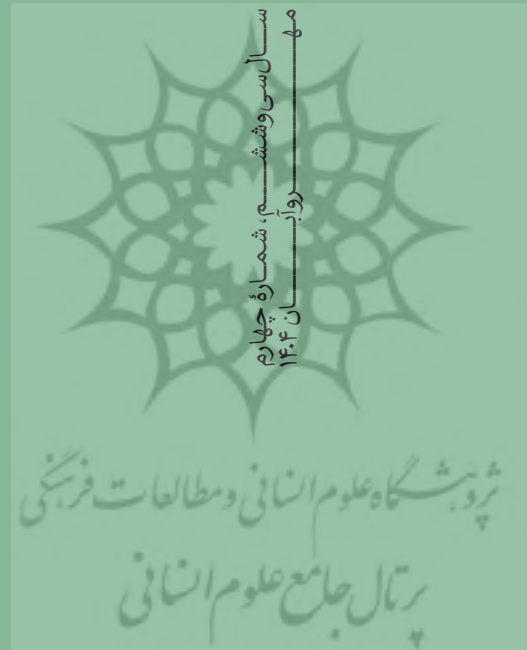
## Ayeneh-ye- Pazhoohesh

Vol.36, No.4 Oct - Nov 2025

A bi-monthly journal exclusively  
review & information dissemination

214

dedicated to book critique, book  
in the field of Islamic culture



ابلیا گرشویج / سید احمد رضا قائم مقامی | رسول جعفریان | سید علی میرافضلی | فاطمه شاملو | مریم حسینی  
لیلا عبدی خجسته / سمیع الله | عبدالجبار رفاعی / محمد سوری | مجید جلیسه | امید طبیب‌زاده  
الیو برانکافورته / روزبه مصاحب | سید محمد حسین حکیم | آنتونیو پانایینو / لیلی وهرام  
امیرخانی | حیدر عیوضی | زکی نجیب محمود / حمیدرضا تمدن | آریا طبیب‌زاده | رقیه فراهانی  
حمید عطائی نظری | میلاد بیگدلو | علی راد | سیدرضا باقریان موحد | علی ایمانی ایمنی | جویا جهانبخش

لقبی اشکانی در سرود جان و اشاره‌ای به اصل لغت سارویه و سابقه نام تخت جمشید  
نسخه خوانی (۴۲) | احمدشاد غزنوی و صدر کرمانی | محبوبیت سفرنامه‌های فرنگ ناصرالدین شاه در  
هندوستان متّحده | از نگاه عربی: متفکران معاصر ایران و جهان عرب (۳)  
چاپ نوشت (۲۱) | سلسله مباحث نظری در باب تاریخ ادبیات، براساس آرای رنه ویک (۳)  
سخنان حکمت‌آمیز زبان فارسی در سفر به غرب | وقفنامه‌ای از آخرین روزهای زندگی شیخ بهایی  
دو گزارش نجومی از کارنامه اردشیر بابکان (۳: ۴-۷؛ ۴: ۶-۷) | ماجرا کم‌کن؛ گزارش بیتی از حافظ  
آینه‌های شکسته (۱۱) | داستان احیای اندیشه فلسفی در مصر | یادداشت‌های لغوی و ادبی (۶)  
اشعار تازه‌یاب از شاعران دوره قاجار با استناد به نشریات آن عصر | «و سخت عجب است کار گروهی از  
فرزندان آدم!» | کتابی با عنوان حاصل الترجمان؟ | طومار (۱۳) | فیض گفتار نجف

کتاب‌شناسی دبیرستان البرز تهران

**نکته، حاشیه، یادداشت**

**پیوست آینه پژوهش:** ♦ قنیه الفتیان

♦ یادنامه استاد موسی اسوار



پرتال  
دوماهنامه  
آینه پژوهش

Jap.isca.ac.ir

چکیده: برای احیای تکامل فکری در طول تاریخ، لغت‌نامه‌ها نقش بسزایی داشتند؛ از این رو از همان سده‌های نخستین لغت‌نامه‌های متعددی نگاشته شده است. شمار قابل توجهی از فرهنگ‌های عربی به فارسی نیز برای استفاده پژوهشگران و عمدتاً نوآموزان فارسی‌زبان تدوین شده‌اند. در این میان فرهنگ‌نامه‌هایی منظوم برای حفظ و یادگیری آسان لغت نگاشته شده است که کهن‌ترین فرهنگ‌نامه منظوم شناخته شده را ابونصر فراهی در سده هفتم به رشته تحریر درآورده است. متن منتشرشده در این مقاله نیز لغت‌نامه عربی به فارسی منظومی با نام قنیه الفتیان است که از نام سراینده اثر اطلاعات دقیقی در دست نیست؛ اما با توجه به دوره کتابت نسخه‌ای از این اثر به پیش از قرن نهم بازمی‌گردد. این متن مشتمل بر یک دیباجه منظوم و منظومه‌ای نونیه در ۲۱۳ بیت است. در مقدمه درباره مؤلف، دوره تألیف و ویژگی‌های زبانی و کتابتی اثر گفتگو شده است.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ‌نامه، فرهنگ‌های عربی به فارسی، فرهنگ‌نامه‌های منظوم، نصاب، قنیه الفتیان.

Qunyat al-Fityān  
Fatemeh Shamlou

**Abstract:** To revitalize intellectual development throughout history, dictionaries have played a significant role; accordingly, from the earliest centuries, numerous lexicons were compiled. A considerable number of Arabic-Persian dictionaries were also prepared for the use of researchers and, primarily, Persian-speaking beginners. Among these were versified lexicons composed to facilitate the memorization and easy learning of vocabulary, the oldest known of which was written by Abū Naṣr Farāhī in the seventh century. The text published in this article is likewise a versified Arabic-to-Persian dictionary entitled Qunyat al-Fityān. Precise information about the name of its poet is not available; however, given the period of transcription of an extant copy of this work, it goes back to before the ninth century. This text consists of a versified preface and a nūniyya poem in 213 verses. The introduction discusses the author, the period of composition, and the linguistic and scribal features of the work.

**Keywords:** lexicon; Arabic-Persian dictionaries; versified lexicons; niṣāb; Qunyat al-Fityān.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

منظومه نونیه قنیه الفتیان یکی از آثار گونه نصاب‌ها در آموزش لغت عربی به فارسی، سروده صدرالدین بن بدرالدین رشتی است. این اثر نیز مانند دیگر نصاب‌ها برای یادگیری و به خاطر سپاری آسان لغات نگاشته شده است و در ابیات ابتدایی منظومه نیز به آن اشاره شده است.

## درباره سراینده

از سراینده اطلاعات چندانی نداریم. جز این که در انتهای منظومه به نام خود، «صدر بدر»، اشاره کرده است (بیت ۲۱۲). در انجامه نسخه کتابخانه ملی نیز نام «صدر بدر» آمده است. نسبت او به رشت نیز از ابتدای نسخه دایرةالمعارف، که نام او به صورت «ملا صدرای رشتی» ذکر شده به دست می‌آید.

## نام اثر

صدر بدر در بیتی از پایان منظومه به نام اثر «قنیه الفتیان» تصریح کرده است (بیت ۲۱۲) و این نام در همه نسخه‌های مورد استفاده ما دیده می‌شود؛ بنابراین درباره نام آن تردیدی نیست. از سویی در فهرست مشترک پاکستان ۱۸۳۸/۹ که سرآغاز منظومه‌ها را به دست داده است، سرآغازی مشابه متن ما به عنوان آغاز منظومه‌ای موسوم به مثلثات بدیعی سروده بدیعی تبریزی آورده شده است (منزوی، ۱۳۶۷: ۱۸۳۸/۹). از این اثر چندین نسخه در فهرست نسخه‌های خطی فارسی شناسانده شده که ما چند نسخه را که به آن‌ها دسترسی داشتیم، بررسی کردیم.<sup>۱</sup> اگرچه آن منظومه نیز نونیه است و همانند متن ما به مثلثات اختصاص یافته، اما آغاز هیچ‌کدام با متن ما برابر نیست و متن دو منظومه نیز با یکدیگر تفاوت دارند.

در دیباجه (بیت ۳) اشاره می‌کند که این قصیده را به سفارش خواهرزاده خود و برای او سروده است و مشخص کرده که خواهرزاده اش از سادات است ولی درباره خود صدر و مذهبش چیزی به دست نمی‌آید.<sup>۲</sup>

۱. نسخه‌های ۲۴۵۹، ۲۸۹۶، ۳۹۷۹ و ۴۴۱۸ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. علینقی منزوی در فرهنگ‌نامه‌های عربی به فارسی به مثلثات قطرب نحوی (د ۲۰۶ ق) و نظم آن در این منظومه و نسخه‌ها و چاپ‌های آن پرداخته است (منزوی، ۱۳۳۷: ۲۰۸-۲۱۱). نسخه‌های دیگر این اثر را مصطفی درایتی شناسانده است (درایتی، ۱۳۹۸: ۴۵۸/۱۵-۴۶۱).  
۲. منزوی در فهرست نسخه‌های خطی مرکز دایرةالمعارف (۱۳۷۷: ۱۹۶) عنوان کرده مؤلف کتاب را برای خواهرزادگانش نوشته است.

## دوره سرایش اثر

دوره اثر در کتاب فهرستگان نسخه‌های خطی ایران قرن دوازدهم عنوان شده است. همچنین آقا بزرگ طهرانی نیز احتمال داده سراینده صدرالدین بینای گیلانی هم‌روزگار با شیخ علی حزین لاهیجی در قرن ۱۲ ق باشد (درایتی، ۱۳۹۸: ۱۹۶)، که هیچ‌کدام درست نیست، زیرا رونویسی از این متن در مجموعه‌ای مؤرخ ۸۵۵ ق در کتابخانه ایاصوفیا کتابت شده است که ما در این چاپ از آن بهره برده‌ایم.

## اشاره به قنیه الفتیان در دیگر فرهنگ‌ها

قنیه الفتیان از جمله فرهنگ‌هایی است که بعضی فرهنگ‌نویسان قدیم از آن استفاده کرده‌اند؛ از جمله نویسندۀ مدارالافاضل در مقدمه، آنجا که از منابع ذکر می‌کند، نام این کتاب را جزء منابع برای لغات تازی آورده است (سرهندي، ۱۳۳۷: ۳). دکتر محمد باقر، مصحح مدارالافاضل نیز نسخه‌ای از قنیه الفتیان در دست داشته و در مقدمه ابیاتی از آن را نقل کرده است. او نام مؤلف را ظاهراً با توجه به «صدر بدر» که در متن منظومه آمده است، صدرالدین بن بدرالدین ذکر کرده است (سرهندي، مقدمه مصحح: ز) متأسفانه ما به تصویر این نسخه دسترسی نداشتیم. همچنین در مقدمه فرهنگ جهانگیری نام قنیه الفتیان آمده است. همین مطلب نشانگر این است که این نصاب، متن شناخته شده و معتبری بوده است.

۴۹۶

آینه پژوهش | ۲۱۴  
سال ۳۶ | شماره ۴  
مهر و آبان ۱۴۰۴

## مندرجات اثر

متن با دیباجه منظومی آغاز شده که پس از حمد خداوند و ستایش پیامبر درباره سرایش اثر گفت‌وگو کرده و پس از آن منظومه‌ای نونیه در ۲۱۳ بیت آمده است. نکته قابل توجه استفاده از سجع در کلمات می‌باشد که در تمامی ابیات دیده می‌شود. سراینده کلمات سه‌گانه شبیه به هم که معای مختلفی دارند را معنا کرده است و علاوه بر مثلثات از تحریف نیز استفاده کرده است.

## نسخه‌شناسی

در این تصحیح از شش نسخه موجود در کتابخانه‌ها استفاده شده است. نسخه‌ها به ترتیب تاریخ: ۱. کتابخانه ایاصوفیا؛ ۲. کتابخانه دائرةالمعارف بزرگ اسلامی؛ ۳. کتابخانه سپهسالار؛ ۴. کتابخانه مجلس شورای اسلامی؛ ۵. کتابخانه ملی و ۶. کتابخانه گلپایگانی قم (بی‌تا) می‌باشند.

۱. کتابخانه ایاصوفیا: مجموعه‌ای شامل چند متن کتابت شده در سال ۸۵۵ که به شماره ۴۷۹۵ در کتابخانه ایاصوفیا نگهداری می‌شود. این مجموعه در ۴۸۵ برگ مختلف‌السطر است. مندرجات مجموعه مشتمل بر آثاری از جمله ترجمه حصن حصین، کتاب نثر اللثالی، منتخب خلاصه الحقایق، کنزالرموز و .. می‌باشد. متن حاضر شامل ۱۶ برگ از صفحه ۲۶۸ تا ۲۸۷ پ؛ این مجموعه به خط ثلث است. این نسخه با علامت اختصاری ص مشخص شده است.

۲. کتابخانه دائرة المعارف بزرگ اسلامی: مجموعه ۲۲۱/۳ بدون کاتب و به سال ۱۰۷۷، متن حاضر شامل ۲۴ برگ از صفحه ۸۳ تا ۱۰۶ این مجموعه به خط نستعلیق است. این نسخه با علامت اختصاری د مشخص شده است.

۳. کتابخانه سپهسالار: نسخه‌ای با شماره ۲۹۱۱/۱ به خط نستعلیق، بدون کاتب، به تاریخ ذی‌الحجه ۱۱۵۴ و به خط نستعلیق با نشان‌های عربی و فارسی شنگرف است که شرح و معنی لغات به نستعلیق ریز در میان سطرها نگاشته شده است. مجموعه در ۱۴۴ برگ مشتمل بر چند نصاب از جمله نصاب ابونصر فراهی، نصاب امیر خسرو دهلوی، نصاب ترکی و فارسی و چندین رساله از جمله رساله وجودیه و اسکندریه میرسید شریف، رساله معقولات خواجه نصیر طوسی، رساله جبر و مقابله ملک محمد اصفهانی و ... است که متن حاضر اولین نصاب شامل ۲۰ برگ از صفحات ابتدایی مجموعه می‌باشد. عبارت انجامه بدین قرار است:

«تمت الكتاب بعون الله الملك الوهاب شهر ذی الحجه ۱۱۵۴ تمام».

این نسخه با علامت اختصاری س مشخص شده است.

۴. کتابخانه مجلس شورای اسلامی: این متن به شماره ۱۷۶۶۹/۲ به خط نسخ و به کتابت محمدکمال سوپوری در شعبان سال ۱۲۲۲ کتابت شده است. این متن شامل ۲۱۵ بیت در ۴۸ صفحه از ۴۷۰ تا ۵۱۷ مجموعه می‌باشد. این نسخه با علامت اختصاری ج مشخص شده است.

در انجامه نام کاتب با این عبارت آمده است:

«تمت هذه النسخة الميمنة قنیه الفتیان نام به دستخط ۳۰۱۴۰۲۰ (بالای سطر

کمال) راجی الی رحمت الله والغفران به تاریخ سلخ شعبان المظم سنه ۱۲۲۲».

۵. کتابخانه ملی: این متن به شماره ۱۴۷۲۲ به خط نستعلیق بی کا به تاریخ ۱۲۸۰ در ۲۲ برگ در کتابخانه ملی موجود است.

عبارت انجامه بدین قرار است:

«تمت هذالنسخه مسمی بنصاب فنیة الفتیان من تصنیف صدر بن بدر به تاریخ پنجم ماه جمادی الثانی سنة ۱۲۸۰ هجری نبوی المقدس».

این نسخه با علامت اختصاری م مشخص شده است.

۶. کتابخانه گلیپایگانی: اثر حاضر به شماره ۱۶۴۳/۳-۹/۱۹۳ به خط نستعلیق، بدون کاتب و بدون تاریخ شامل ۱۹۶ بیت در ۴۰ برگ ۵ سطری در کتابخانه گلیپایگانی موجود است. این نسخه با علامت اختصاری گ مشخص شده است.

در سایت مرکز بین المللی میکروفیلم نور دستنوسی به شماره کتابخانه ۱۶۴۵ با نام فنیة الفتیان (گنج شایقان) به تاریخ کتابت ۷۷۶ معرفی شده اما در متن این تاریخ ذکر نشده است. با توجه به قراین موجود به احتمال قوی این تاریخ صحیح نیست. نکته مهم این که تنها سه صفحه نخست نسخه متعلق به فنیة الفتیان است. همچنین نام گنج شایقان نام اصلی آن نیست و از بیت ۲۱۳ متن گرفته شده است.

### ویژگی های اثر

درباره ویژگی متن باید اشاره شود که در نسخه ها به جز نسخه گلیپایگانی واژه های عربی تمامی ابیات حرکت گذاری شده است؛ هم چنین معانی فارسی لغات به جز نسخه مجلس و گلیپایگانی در زیر واژه ها نوشته شده است و در دو نسخه ملی و سپهسالار توضیحاتی درباره لغات عربی در بین ابیات و حواشی آمده است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ<sup>۱</sup>

حمد ایزد را که داد او<sup>۲</sup> بنده را طبع روان  
تا که در سلک بیان<sup>۳</sup> آورد نظمی چون جمان<sup>۴</sup>  
در لغت‌هایی که فی‌التمثیل باشد نزد عقل  
همچو روح اندر بدن یا همچو نطق اندر لسان  
از برای میوه دل قره‌العین بتول<sup>۵</sup>  
زبده آل پیمبر نور شمع دودمان  
آنک دایم<sup>۶</sup> بر دلم<sup>۷</sup> تصحیف عمّ خال<sup>۸</sup> اوست<sup>۹</sup>  
زانک خال او منم بر چهره آخر زمان  
چون بگفت<sup>۱۰</sup> او: از زکوة فضل خویش<sup>۱۱</sup> اندر لغت<sup>۱۲</sup>  
ساز نظمی<sup>۱۳</sup> تا شوم صاحب‌نصاب از یمن آن  
زانک آسانست حفظ شعر بر دل‌ها و<sup>۱۴</sup> هست  
طبع خاص و عام را رغبت بدو<sup>۱۵</sup> در هر مکان<sup>۱۶</sup>  
{التماسش را اجابت کردم و این نسخه را  
ساختم در مدت اندک بعون غیب دان<sup>۱۷</sup>}

۴۹۹

آینه پژوهش | ۲۱۴  
سال ۳۶ | شماره ۴  
مهر و آبان ۱۴۰۴

۱. م: + خوشتر است از بحرهارمل ای نور جان/ خیز و خوشتر خوان ایای مونس جان بر عمان  
فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن/ قنیه الفتیان برین وزن است ای جان جهان

۲. د: داده.

۳. د: روان.

۴. گ: همان.

۵. ج: البتول.

۶. س، ج، م: دارم.

۷. ج، م: دل.

۸. تصحیفش = غم حال. د: عم و خال.

۹. س، ج، م: او

۱۰. د: وانکه گفت؛ س، ج، م، گ: زانکه گفت.

۱۱. م: - خویش.

۱۲. گ: لقب.

۱۳. م، گ: نظم.

۱۴. س، م، گ: که.

۱۵. د: درو؛ س، ج، م، گ: باو.

۱۶. گ: زمان.

۱۷. این بیت تنها در نسخه د آمده است.

زانکه خواندن شعر از هر چیز باشد خوبتر  
نفع مر خوانندگان را<sup>۱</sup> وقت سایل امتحان<sup>۲</sup>  
نیست داعی را توقع جز دعای خیر ازو<sup>۳</sup>  
هر صباح و هر مسا و هر بهار و هر خزان<sup>۴</sup>

\*\*\*

رب خدا و بر نیکی بر گندم بر دشت  
خیر بر و جیر حقا خبز نان خبر امتحان  
وجه روی و هجو<sup>۵</sup> ذم و شعر موی و شعر نظم  
سن دندان شن مشک و قم بخیز و فم دهان  
عین چشم و چمش بازی، عمد قصد و دمع اشک  
غین میخ و غیم ابر و غبن<sup>۶</sup> خسرو سوزیان<sup>۷</sup>  
انف بینی و فنا پیش سرای<sup>۸</sup> آنف ذلول  
آنفا اکنون و نون ماهی و ماهی<sup>۹</sup> چیست آن  
خربه دان سوراخ گوش و بینی و جزیه<sup>۱۰</sup> گزید<sup>۱۱</sup>  
حربه دشنه همچو آله اله ساز<sup>۱۲</sup> و کارشان<sup>۱۳</sup>  
هست بند<sup>۱۴</sup> شر و سره ناف و چون شره بدی  
دان شره را حرص باشد صرح کاخ<sup>۱۵</sup> دلستان<sup>۱۶</sup>

۵۰۰

آینه پژوهش | ۲۱۴  
سال ۳۶ | شماره ۴  
مهر و آبان ۱۴۰۴

۱. س، ج: خواننده انرا.
۲. د: - زانکه خواندن ... امتحان.
۳. س: او.
۴. س: + القطعه.
۵. ج: هجو.
۶. ص، د: + و.
۷. د: سود و زیان.
۸. س: پیش و سرا.
۹. س، م: - و ماهی. || گ: + گو.
۱۰. س، ج: حربه؛ م: جزیه؛ گ: حربه.
۱۱. د: کزیه؛ س، ج، م، گ: گزند.
۱۲. ج: سان؛ گ: سازد. متن = د، م.
۱۳. ص: کاوشان؛ س، ج، م: کاروشان.
۱۴. د: بندی. || ص، د، س، ج، گ: + و.
۱۵. م: + ای.
۱۶. س: کاخ و قصر دان.

طرّه پیچه رهط فوج و جوف کواکی و خوف  
بیم و یم دریا و یا<sup>۱</sup> ای همچو ای آری عیان  
سر خط پیشانی و راز<sup>۲</sup> و جماع و شر بدی  
رئش باران در اوایل مثل<sup>۳</sup> طش<sup>۴</sup> و شط کران  
دان بلج<sup>۵</sup> را انفراج حاجبین و ثلج برف  
جثل باشد موی انبوه و ثلج چه<sup>۶</sup>؟ اطمنان<sup>۷</sup>  
بشر<sup>۸</sup> باشد تازه‌رویی نشر<sup>۹</sup> بوی خوش بشر  
همچو انسان مردم و چون نسر کرکس قشعمان<sup>۱۰</sup>  
جید گردن حنذ بریان کردن و جید سره  
جد بزرگی جدّ کوشش حد کرانه خد<sup>۱۱</sup> رخان  
لمه<sup>۱۲</sup> تاگوش<sup>۱۳</sup> است<sup>۱۴</sup> موی و چون<sup>۱۵</sup> لده باشد لمه  
جمه تا دوش<sup>۱۶</sup> است موی و جمه<sup>۱۷</sup> پُر بلّغ رسان  
شاغیه دندان زاید غاشیه پوشش وشل  
آب اندک شلو عضو و شول نوق<sup>۱۸</sup> بی‌لبان  
جنب پهلو بنج بنگ فطیس پتک و عدل تنگ  
دره دفع<sup>۱۹</sup> و رده یار و حمل بار اعلم بدان

۵۰۱

آینه پژوهش | ۲۱۴  
سال ۳۶ | شماره ۴  
مهر و آبان ۱۴۰۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

۱. ج: - یا.
۲. س، گ: پیشانی دراز.
۳. د: همچو.
۴. گ: طشت.
۵. ص: بلج؛ ج: بلج.
۶. ص: چی؛ س، ج، گ: جیه؛ م، و خبه. || م: + باشد.
۷. گ: اطمیان.
۸. س: بشره.
۹. س: نشره.
۱۰. ج: هست شاعر قابل اشعار قلبش بادبان. (این مصرع در بیت دیگری است)؛ م: کرکس را بخوان.
۱۱. م: جد.
۱۲. م: وفره.
۱۳. د: دوش.
۱۴. گ: - است.
۱۵. م: گ: تا.
۱۶. د: گوش.
۱۷. گ: جم.
۱۸. د: نوقی.
۱۹. س: در بروفغ.

مَسْک جلد و مسک<sup>۱</sup> مشک و قریه مشک و قریه دیه<sup>۲</sup>  
مصر شهر و صرم چرم و<sup>۳</sup> جرم ذنب و فخذ ران  
نحض لحم و حَضْن کَشْح است و حَضْن<sup>۴</sup> کوهی<sup>۵</sup> به نجد  
حَصْن عَقْت<sup>۶</sup> حَصْن<sup>۷</sup> ملجا فحل از اسبان حصان  
بیضه تخم مرغ و خود و خود<sup>۸</sup> باشد ناعمه  
پس مسن پیر و مسن مثل سنان باشد فسان  
نقی مغز و قین آهنگر فنن<sup>۹</sup> شاخ و فتن  
جمع فتنه قنیه راس المال و مَجَّان رایگان  
سلعه<sup>۱۰</sup> شَجَّه سلعه<sup>۱۱</sup> کاله<sup>۱۲</sup> روٹ سرقین<sup>۱۳</sup> ثور گاو  
ضغث مشتت از گیاه و صعب دشوار و<sup>۱۴</sup> جهان  
سحر باشد چون ریه شش سحر جادویی سحر  
هست پیش از صبحدم دم خون و خُون جمع خوان  
چون کرش دره شَرک دام و آمد<sup>۱۵</sup> پایان کار  
پس ادم جمع ادیم و آدم اصل انسیان<sup>۱۶</sup>  
وصل باشد مثل مفصل وصل باشد ضد قطع  
صُول باشد حمله کردن باز چوگان صولجان

۱. س: - مسک.

۲. د، ج: ده.

۳. م: - چرم و.

۴. د: حصن؛ گ: خشن.

۵. د: کوه.

۶. م: عنق.

۷. ص، ج: حَضْن.

۸. س: خوده.

۹. ج: فتن؛ گ: قین.

۱۰. گ: سعله.

۱۱. گ: سعله.

۱۲. س، م، ج: کالا؛ گ: کا.

۱۳. د، س، ج، گ: سرگین.

۱۴. س: از؛ ج: دشواری؛ گ: با.

۱۵. گ: دام آمد و.

۱۶. م: انسان.

قد بالا و بریدن بر درازا<sup>۱</sup> قد دوال  
قید بند و بند<sup>۲</sup> علم<sup>۳</sup> همچون<sup>۴</sup> علم کوه و نشان  
قَط بود بر عرض قطع و قط هرگز قط نصیب  
قدر دیگ و کید مکر و دیک باشد عترفان<sup>۵</sup>  
عرض پهنا عرض جانب عرض آب روی و نفس<sup>۶</sup>  
ضرع پستان و ضرع خوار و ضعیف و<sup>۷</sup> ناتوان  
طرف چشم و طرف اسب و فرط سبق و فطر خلق  
خُلُق خوی و حلق نای و گیر دم و<sup>۸</sup> کنز کان  
هامه<sup>۹</sup> باشد تارک سر هام<sup>۱۰</sup> جمع او و ماه  
نام شهری دان چو آب<sup>۱۱</sup> و ماه<sup>۱۲</sup> باشد زیرقان<sup>۱۳</sup>  
بوص ردف و بوص قوت<sup>۱۴</sup> و صوب باران<sup>۱۵</sup> و وَصَب  
درد و خرص و<sup>۱۶</sup> خرص و<sup>۱۷</sup> خرص<sup>۱۸</sup> آمد قنا حرص اوشنان  
رجل پای است و رَجُل مرد و جَرَل سنگ و زحل  
هست کیوان و لِحز<sup>۱۹</sup> باخل چو ناجل<sup>۲۰</sup> ضد آن

۵۰۳

آینه پژوهش | ۲۱۴  
سال ۳۶ | شماره ۴  
مهر و آبان ۱۴۰۴

۱. س، ج، م: دراز و؛ د، گ: درازی.

۲. س: - بند.

۳. گ: غل. «ع» در علم از تقطیع ساقط است.

۴. د: همچو؛ گ: چون.

۵. ص: عترفان.

۶. گ: نفن.

۷. س: است؛ ج: خواری و اضعف.

۸. س، م، گ: دم، ج: دم، || کیر به معنی دم آهنگری است (عربی).

۹. م: جعد.

۱۰. گ: حام.

۱۱. ص، د: خراب.

۱۲. ج: ماء.

۱۳. ص: ج: زیرقان.

۱۴. س، م، گ: ج: لون.

۱۵. گ: هالمرن؟

۱۶. م، گ: + چون.

۱۷. س، م، گ: - خرص و؛ ج: چون.

۱۸. گ: خرد.

۱۹. گ: و دلحر.

۲۰. د: ناخ؛ س، ج، م: باسل؛ گ: باصل.

خَبَل فَالج خَیَل اسبان و جبل کوه و حبل  
هست حمل و جیل<sup>۱</sup> رهط و طهر ضد حیض دان  
هست مَغین زیر ابط و رکبه و فخذ و یقین<sup>۲</sup>  
جمع او باشد مغابن چون معین آب روان  
گعب لنگ و نکل بند و زهو<sup>۳</sup> کبر و هزو<sup>۴</sup> طنز<sup>۵</sup>  
احنه<sup>۶</sup> کین<sup>۷</sup> اخیه میخ است<sup>۸</sup> و احبّه دوستان  
فلقه<sup>۹</sup> از جلدست قطعه باز فلقه قُلفه هست<sup>۱۰</sup>  
آنچ مقطوع است و مرمی از ولد وقت ختان  
ارغل و<sup>۱۱</sup> اغرل چو<sup>۱۲</sup> اقلف ختنه ناکردست باز  
هست اعزل<sup>۱۳</sup> بی سلاح و پس اجم دان بی سنان  
غرله<sup>۱۴</sup> قُلفه<sup>۱۵</sup> عزله باشد انزوا و انفراد  
لی مرا و لی و لیان مطل مثل لی<sup>۱۶</sup> لیان  
خفض باشد در جواری مثل<sup>۱۷</sup> ختن اندر غلام  
پس بود<sup>۱۸</sup> علامه چون علام<sup>۱۹</sup> دانای نهان

## ۵۰۴

آینه پژوهش | ۲۱۴

سال ۳۶ | شماره ۴

مهر و آبان ۱۴۰۴

۱. ج: خیل.

۲. د: یغین.

۳. ج: زهوه.

۴. ج: اهزوه.

۵. گ: طنن.

۶. س، ج: اخنه.

۷. د، ج، م، گ: کینه.

۸. ج: - است.

۹. ص: فلعه؛ گ: قاغه.

۱۰. د: قطع و باز غرو و قاغه هست؛ س، ج، م، گ: است.

۱۱. گ: دار.

۱۲. س: و.

۱۳. س: اغزل.

۱۴. ج: عزله؛ گ: غزله.

۱۵. د: قلفه.

۱۶. د: لین.

۱۷. د: چون.

۱۸. ص، د: - بود.

۱۹. ص: برجه و؛ س، ج، م: - علام؛ گ: علام چون علامه.

قیح ریم و قبح زشتی حیف ظلم و حتف مرگ  
حرب<sup>۱</sup> جنگ و رحب واسع بحر دریا وقت اوان  
عبد بنده بُعد دوری بَعْد ضَدَّ قبل و جر  
فَرِح و حر آزاد<sup>۲</sup> و آزادست چون سبطالبنان  
فعل کرد<sup>۳</sup> و کرد جید و<sup>۴</sup> جُنْد لشکر کم چند  
لحیه ریش و حلیه زیور حَلَبه<sup>۵</sup> میدان ظن گمان  
ثقبه سوراخ<sup>۶</sup> و بقیه آنچه ماند نقبه گر<sup>۷</sup>  
لون رنگ و زنق زنگ و ریق چه؟ آب دهان<sup>۸</sup>  
سیمیا<sup>۹</sup> سیما<sup>۱۰</sup> و چون الا مگر لا سیما  
غیر جز مثل سوی<sup>۱۱</sup> و عنز<sup>۱۲</sup> بز چون میش<sup>۱۳</sup> ضان  
سُود<sup>۱۴</sup> جمع اسودست و چون<sup>۱۵</sup> و دَس<sup>۱۶</sup> عیب<sup>۱۷</sup> و وَصَم  
صوم روزه باب در چون ناب<sup>۱۸</sup> پیر از<sup>۱۹</sup> اشتران

۵۰۵

آینه پژوهش | ۲۱۴  
سال ۳۶ | شماره ۴  
مهر و آبان ۱۴۰۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. گ: حنف.
۲. گ: هر آزاده.
۳. د: کردن.
۴. د، م: جید گردن؛ ص، گ: - و؛ متن = س: ج.
۵. م: حلیه.
۶. گ: + است.
۷. ص: لون.
۸. د: - ثقبه سوراخ ... دهان.
۹. سیمیا: به معنی نشان و علامت.
۱۰. گ: سما.
۱۱. د، س، م: سوای.
۱۲. ج: معز.
۱۳. گ: پیش.
۱۴. م: سوده.
۱۵. د: همچو؛ س، گ: - چون.
۱۶. ج: ودش. || س، گ: + نبت.
۱۷. ج، م: نبت. || د: + است.
۱۸. م: - ناب.
۱۹. س، ج، گ: پیران؛ م: شیراز.

عبره اشک و عبره پند و عشره<sup>۱</sup> زلّه<sup>۲</sup> زله<sup>۳</sup> بخش<sup>۴</sup>  
 چون جدث<sup>۵</sup> گور و حدب کوژ و<sup>۶</sup> حدث بی شک جوان  
 لعب بازی<sup>۷</sup> عبل<sup>۸</sup> ضخم<sup>۹</sup> و غیل بیشه غیل شیر  
 باز نیکی<sup>۱۰</sup> مرضع و ارضاع با حمل گران  
 جن پری دان<sup>۱۱</sup> و بری خاک و ثری نم دار<sup>۱۲</sup> او  
 چون بری بیزار و هجمه<sup>۱۳</sup> گله و مهجه روان<sup>۱۴</sup>  
 صنع سنج و سنخ<sup>۱۵</sup> اصل و لص دزد و صل مار  
 صف رسته<sup>۱۶</sup> فص نگین و اسم<sup>۱۷</sup> نام و امن امان  
 خلد جتّه جتّه جنّ و جتّه ترس و حیّه مار  
 جوز وسط و زوج شفیع<sup>۱۸</sup> و روح راحت روح جان  
 خبّه<sup>۱۹</sup> رگ بند و مجتّه مثل جتّه چه؟ جنون  
 حبه دانه حته ناله حیّه زنده از زنان  
 فرع موی و عرف بوی و عرف بالایی<sup>۲۰</sup> و یال  
 لای مکث است و لای از وحش ثور و حیّه جان

## ۵۰۶

آینه پژوهش | ۲۱۴

سال ۳۶ | شماره ۴

مهر و آبان ۱۴۰۴

۱. س: عشر؛ گ: عسر.

۲. س، ج، گ: ذله.

۳. س، ج، گ: ذله.

۴. ج: نجش؛ گ: نجس.

۵. س، گ: حدث.

۶. گ: - حدب کوژ و.

۷. ص: لهو و.

۸. گ: - عبل.

۹. ص: رحم.

۱۰. م، گ، س: + و.

۱۱. د: می دان.

۱۲. ص: نمناک.

۱۳. س، ج، گ: + چه.

۱۴. د: گله و راعی شبان.

۱۵. ص، س: سنج.

۱۶. د: دسته؛ ج: رشته.

۱۷. ج: - اسم.

۱۸. گ: جفت.

۱۹. د: جنه.

۲۰. د: + است. «ی» بعد از بالا یا علامت نکره است (بالا: تپه) و یا «بالی» را باید به معنی ارتفاع در نظر گرفت.

{بیت خانه بنت دختر نبت رستن از<sup>۱</sup> گیاه  
اذن گوش و شوک خار و جار همسایه نشان  
حویه الدار<sup>۲</sup> است صحن دار<sup>۳</sup> چون حویه<sup>۴</sup> گناه  
باز<sup>۵</sup> جونه طبلک<sup>۶</sup> عطار و جمع او جیان  
شید گچ<sup>۷</sup> و شید گچ کردن، دنس ریم و سند  
مثل مسند سنگ و سیّد مهتر و عالی گران<sup>۸</sup>  
دُخنه<sup>۹</sup> ارزن دجیه<sup>۱۰</sup> ظلمت حُمق گولی قمح بُر<sup>۱۱</sup>  
گرم باغ و غاب پیشه حرفه<sup>۱۲</sup> پیشه کار شان<sup>۱۳</sup>  
نار آتش ثار کین<sup>۱۴</sup> و بار نیک و نیک و طی<sup>۱۵</sup>  
نوک حُمق و گون بودن دَن خم و جمعش دنان  
فحم انگشت است و انگشت اصبع و دروی لغات  
بند او دان برجمه چون ترجمه شرح و بیان  
قَطَر مَس و قَطَر جانب طَرَق پیه و تیه کبر  
تُبَل کین<sup>۱۶</sup> و تَبَل تیر و میت<sup>۱۷</sup> میت تیم خان

۵۰۷

آینه پژوهش | ۲۱۴  
سال ۳۶ | شماره ۴  
مهر و آبان ۱۴۰۴

۱. د: پس؛ گ: از گناه.
۲. گ، س، د: حویه الدار.
۳. س: الدار. || ج: + خانه
۴. گ: س: جویه.
۵. د: هست.
۶. د: طبلق.
۷. م: کنج.
۸. ص: - بیت خانه ... گران. || م، د: + خص (م: خص) تواره حصّ گچ و حمام گرمابه حمام/ موت (د: + و) هم تقدیر موت (د: او) از خالق کون و مکان.
۹. م: دخن.
۱۰. س: دوجیه.
۱۱. س: - بر.
۱۲. س: حرف.
۱۳. د: امرشان.
۱۴. س، ج، م، گ: کینه.
۱۵. م: وظی.
۱۶. ص: کبر؛ گ: کین نیل.
۱۷. م: - میت.

صُفْر رُوی و صِفر خالی و صَفَر<sup>۱</sup> ماه صفر  
 صَقْر چرخ است و صقر دبس رطب راغب خواهان<sup>۲</sup>  
 قَضَه حصبا<sup>۳</sup> فَضَه سیم و میس نوعی<sup>۴</sup> از شجر  
 شَجَر<sup>۵</sup> از فم مَفْتَح و عرجون چوبی<sup>۶</sup> چون<sup>۷</sup> اهان<sup>۸</sup>  
 رمح نیزه<sup>۹</sup> است و مَرِح شادی مَرِح شادان و باز<sup>۱۰</sup>  
 قیظ گرما و یقظ بیدار<sup>۱۱</sup> و حارس<sup>۱۲</sup> پاسبان  
 جزر گرز است و جَزَر باشد گرز چون زجر منع  
 عُس قدح چون رَفْد<sup>۱۳</sup> عُش<sup>۱۴</sup> و وکر<sup>۱۵</sup> باشد<sup>۱۶</sup> آشیان  
 اید نیرو بَضِع اند<sup>۱۷</sup> و بُضِع فرج و بَضِع شق  
 غضب<sup>۱۸</sup> مثل بَعْض قطع و نیز شمشیر بران<sup>۱۹</sup>  
 سَهْم تیر و تیر زَر و بیر چاه و نیر یوغ  
 نَوع گونه سیف تیغ و سیف از دریا کران

۱. س، ج، م، گ: خالی صفر دان.
۲. د، س، ج، م: خواهان.
۳. ج: حصبان؛ گ: خصبان.
۴. س: نوع.
۵. گ: شجره.
۶. ص، س: چوب؛ گ: چو.
۷. گ: همچو.
۸. د: - قضه حصبا ... اهان.
۹. گ: تیر.
۱۰. ص، ج: باز؛ گ: شاد است یار.
۱۱. س: یقظ گرما؛ د، م: بیداری.
۱۲. گ: حارث.
۱۳. ص: زفت؛ س، ج: رقد؛ م: رفذ.
۱۴. س: عُش. || د: + باشد.
۱۵. گ: وکره.
۱۶. د: - باشد.
۱۷. گ: - اند.
۱۸. ص، گ: غضب.
۱۹. ج: - اید نیرو ... بران.

قبضه قوس<sup>۱</sup> است عجس<sup>۲</sup> و سجع تغرید<sup>۳</sup> حمام  
فضه بیضه است ماح و حام ابوالسودان<sup>۴</sup> بدان  
حد<sup>۵</sup> تیزی جد بخت و دج صیاح<sup>۶</sup> بالدجاج<sup>۷</sup>  
عد حساب<sup>۸</sup> و دغ طرح ارقا<sup>۹</sup> برا اقراء بخوان  
فیل پیل و قتل کشتن قتل همتا در قتال  
قبل پیش و قیل مهتر قیل گفتار زبان  
باس باک و ناس مردم مثل<sup>۱۰</sup> انس و انس الف  
ضد زاین<sup>۱۱</sup> شاین و شانیه<sup>۱۲</sup> عدو ناشی جوان  
فتیه را جمع فتی دان و فتی باشد کریم<sup>۱۳</sup>  
همچو<sup>۱۴</sup> مفتون فتنه قینه مطربه جمعش قیان  
شیخ پیرست و شبیح شخص و سبج الحق<sup>۱۵</sup> شبیه  
فجر<sup>۱۶</sup> صبح و جرف کننده<sup>۱۷</sup> فرج اندام نهران  
زوج شوی و جوز گوز<sup>۱۸</sup> و جور<sup>۱۹</sup> میل و غضن شاخ  
ضغن<sup>۲۰</sup> کینه<sup>۲۱</sup> غضن آژنگ<sup>۲۲</sup> میان ابروان

۱. م: خوس.
۲. گ: قضیه مثل قوس عجن.
۳. د، س، گ: تغرید.
۴. س: ابوالسودا.
۵. س: حده.
۶. م: صح.
۷. م: یالدجاج.
۸. د: حساب.
۹. س: ارقاء.
۱۰. د: باز.
۱۱. گ: این.
۱۲. ج: شاقی.
۱۳. ج: جوان.
۱۴. م: همچون.
۱۵. گ: مثل.
۱۶. ج: فرج.
۱۷. م: کند و.
۱۸. س: لوز.
۱۹. س، ج: جوز.
۲۰. گ: غضن.
۲۱. ص: کین و.
۲۲. د، گ: + است.

لثم تقبیل و مثل باشد شبه<sup>۱</sup> چون مثل شبه  
 چون مثل جمع مثال است و مثل چه؟<sup>۲</sup> داستان  
 دان شبق را فرط شهوت قشب خلط و قشب سم  
 مس پسودن چون نحاس است مس و دودست<sup>۳</sup> چون<sup>۴</sup> دخان  
 بعل زوج و بعله زوجه خله خصله خله حب  
 حب<sup>۵</sup> خنب و باز خیب خایب و جانب کران  
 صهر سرخواجه<sup>۶</sup> است و داماد و اذابت<sup>۷</sup> صهر [و] جمل  
 شده سختی شده حمله شده<sup>۸</sup> باشد آستان  
 مهر کابین مهر<sup>۹</sup> کره کره یکبار و کره  
 گوی<sup>۱۰</sup> مرّه همچو کرّه مرّه و نیرو<sup>۱۱</sup> توان<sup>۱۲</sup>  
 صرّه کیس و کیس کیس طم چو کبس و قم چو کنس  
 محل<sup>۱۳</sup> قحط و حمل بار و لمح<sup>۱۴</sup> دیدن ناگهان  
 هان لجین است فضّه و ضقه لب جوی و لجین  
 برگ و برکه است همچو برکه سینه و ابطا<sup>۱۵</sup> لجان  
 هست حله جامه و حله<sup>۱۶</sup> محلت تحت زیر  
 بخت<sup>۱۷</sup> خالص نحب<sup>۱۸</sup> نذر و نذر<sup>۱۹</sup> بیم اترک بمان

۱. گ: - شبه.

۲. د: را.

۳. د: دوده.

۴. س، ج: - چون؛ م: دود چه؛ گ: - است چون.

۵. ص: س: جب؛ د: خب.

۶. ص: زیر سطر نوشته است: یعنی پدر عروس. شاید به معنی شوهرخواهر باشد.

۷. د: داماد و بود چون؛ س: اذانب.

۸. گ: - حمله سده.

۹. س، م، گ: مهره.

۱۰. س، د، ج: + و.

۱۱. س، ج، م، گ: مره چه تلخه.

۱۲. ج، گ: و آن.

۱۳. س: نحل.

۱۴. س، ج، گ: لمحّه.

۱۵. س، ج، م، گ: اخطا.

۱۶. م: خله.

۱۷. س، ج: بخت؛ گ: نحت.

۱۸. ص، س: نحت؛ ج، م: نجب.

۱۹. گ: - نذر.

دان تو عریان را خلاف لابس و عربان ربون<sup>۱</sup>  
پس وبر پشم و وترزه وتر کین<sup>۲</sup> و طاق خوان<sup>۳</sup>  
برد چه<sup>۴</sup>؟ ثوب مخطط برد سرما مثل قر<sup>۵</sup>  
غیث باران و عبث بازی و غیب غایبان  
قطر نوعی از برود و قُطر عود و عود چوب  
وعد باشد وعده کردن و غد<sup>۶</sup> چه؟ ضد هجان  
ذیل دامن ذبل عاج است و سری<sup>۷</sup> نهر<sup>۸</sup> صغیر  
یسر آسانی سری شب<sup>۹</sup> رفتن و ساری روان  
ردن اصلِ کُم<sup>۱۰</sup> دَرَن مثل<sup>۱۱</sup> و سَخ ریم است و ریم  
ظبی ابیض، مَیر<sup>۱۲</sup> جلبِ طعمه سوی خانه دان<sup>۱۳</sup>  
غزل باشد ریسمان و پس غزل باشد نسیب<sup>۱۴</sup>  
چون غزل بازی کننده دان لغز<sup>۱۵</sup> را<sup>۱۶</sup> چیستان  
پس سدی تار است و تاره<sup>۱۷</sup> مَرّه<sup>۱۸</sup> و رهمه مطر  
طمر کهنه از ثیابست و طمر اسب<sup>۱۹</sup> جهان<sup>۲۰</sup>

۱. ص: عریان زبون؛ ج: عردلی جبل؛ س، م: عرناجبل؛ گ: عرفان جبل.
۲. س، ج، م: کینه؛ گ: کنه.
۳. در نسخه «س» مصرع‌های این دو بیت جابه جاست.
۴. د: بود.
۵. م: قیر؛ گ: قز.
۶. د: وعد؛ ج، گ: وعده.
۷. گ: سر.
۸. م: نهری.
۹. ج، گ: - شب.
۱۰. س: لون فصل و چون؛ م: لون اصل چون؛ ج، گ: بون فصل و چون.
۱۱. د: همچو.
۱۲. س: میز؛ ج: میره.
۱۳. د، س، ج، م، گ: خاندان.
۱۴. س، گ: نسب.
۱۵. م: نغز؛ گ: تعزز.
۱۶. س، گ: - را.
۱۷. ج: تاره؛ گ: تازه.
۱۸. گ: حره.
۱۹. س: طمره است؛ گ: طمر است.
۲۰. د: روان.

خیش کتّان جیش لشکر جنس گونه حبس منع  
 سبج رفتن اندر آب و سیح در خشکی همان<sup>۱</sup>  
 خیط رشته طیخ صوت<sup>۲</sup> ضاحک و خبط اعتساف  
 بلده شهر و بلده مثل بلجه فرجه ابروان<sup>۳</sup>  
 ابره سوزن چون خیاط و داغ رو<sup>۴</sup> باشد خیاط  
 شبه دیوانه<sup>۵</sup> خیاط و روز صعب است ارونان  
 سم بود<sup>۶</sup> سوفار سوزن همچو سم زهر و زهر  
 دان شکوفه مثل نور و نور ضوء و نیّران  
 آفتاب و ماه، و طین گل گل گرانی گل همه  
 لبّنه<sup>۷</sup> خشتک<sup>۸</sup> لبّنه<sup>۹</sup> خرما بن<sup>۱۰</sup> چو<sup>۱۱</sup> جمع او<sup>۱۲</sup> لیان  
 خرزه در مثل ادم بخیه چو غرزه در ثیاب  
 پس مدی غایت<sup>۱۳</sup> چو عابث<sup>۱۴</sup> لاعب و شجعان یلان<sup>۱۵</sup>  
 مرأه دان<sup>۱۶</sup> زن نتر<sup>۱۷</sup> زهاب و خُف موزه خُف سبک  
 وزر ثقل و زور صدر و زور کذب و<sup>۱۸</sup> زایران  
 هست ناهد نارپستان چون کعب و پس ورخ<sup>۱۹</sup>  
 چون هدان ضدّ شجاع و از ادم احمر دهان

۱. س، ج، م، گ: میان.
۲. س: صورت.
۳. ج: - بلده شهر... ابروان.
۴. ص: زو.
۵. ص: دیوانگی؛ د: مجنونگی.
۶. د، س، ج، م، گ: <دو> سم.
۷. س، ج، گ: لبّنه.
۸. د، س، ج، م، گ: خشت و.
۹. ج، گ: لبّنه.
۱۰. س: خرما بن؛ ج: خرما به؛ م، گ: خرما بد.
۱۱. د: ولی.
۱۲. د: جمعش.
۱۳. س: غایب.
۱۴. ج: - چو عابث.
۱۵. ج: چو غایت؛ گ: - یلان.
۱۶. د: - دان.
۱۷. د: + چه.
۱۸. س، ج، م، گ: ذور کذب و زور صدر.
۱۹. د: ورخ؛ ج، گ: ورک.

اسم<sup>۱</sup> خوبی و سما<sup>۲</sup> نام و مسا ضدّ صباح  
همچو سمس کنجد و سمس بود اسم مکان  
قلب باشد دست برنجن<sup>۳</sup> چون سوار و قلب دل  
پس حنان رحمت زکام اشتران باشد خنان  
عقه باشد پارسایی عقه باشد نیم چاشت  
أربه عقده اربه حاجت حاجب ابرو دَع<sup>۴</sup> بمان<sup>۵</sup>  
فحل نرّ و فُجل ترب و جلف بی معنی و فُلج  
هست پیروزی و سادج ساده، سادة مهتران  
حرّه را ضدّ کنیزک دان و حرّه سنگلاخ  
باز حرّه چه؟ سبوی و حرّه نشخوار و جران  
باطن<sup>۶</sup> عنقِ بعیرست، و حران چه؟ سرکشی<sup>۷</sup>  
وز بره آبی، و آبی سرکش و ساعی دوان<sup>۸</sup>  
مطمئن از ارض هجل و جهل نادانی، لهج<sup>۹</sup>  
مثل مولع دان حریص و پس جریض<sup>۱۰</sup> آب دهان  
از مکان خالیست<sup>۱۱</sup> قفر<sup>۱۲</sup> و رفق نرمی فرق مَیز  
فقر درویشی و باشد<sup>۱۳</sup> فرق چون فرقان قرآن  
جوب قطع و حوت ماهی وتح اندک چون<sup>۱۴</sup> وتَح  
پس لبن شیرست و لیّن نرم و شیر زن لبان

۵۱۳

آینه پژوهش | ۲۱۴  
سال ۳۶ | شماره ۴  
مهر و آبان ۱۴۰۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. د: وسم.
۲. س، م: اسم وسم چون سیمیا؛ ج، گ: همچو اسم و وسم چو سیمیا.
۳. م: ورنجن؛ گ: رنج.
۴. س، م: در؛ د، ج، گ: ذر.
۵. د: - عفه باشد ... بمان.
۶. ج: بالمن.
۷. گ: سرکشان.
۸. د: راعی شبان.
۹. گ: بود.
۱۰. ص: حریض؛ د: جریص؛ س، م، گ: حریص؛ ج: حرص؛ متن = تصحیح قیاسی.
۱۱. د، ج، گ: خالیش.
۱۲. م، گ: فقر.
۱۳. د، س، ج، گ، م: باشد و.
۱۴. د: چو.

کُور پالان دان به آلاتش<sup>۱</sup> ورک باشد<sup>۲</sup> سرین  
 پس وزان چون وزن سنجیدن سیه‌دانه زوان  
 فُح اعرابی خالص فحّ خام و فحّ راه  
 فحّ دام و چنبر و شقّ چه؟ شکاف و شقّ بران  
 دو بیابان ود محبت ودّ محب و ود صنم  
 ودّ<sup>۳</sup> میخ و خیم<sup>۴</sup> خُلق و خُلق سگان جهان  
 شخب<sup>۵</sup> شیر و سحت رشوت اکل خوردن اکل رزق  
 مرت ارض بی‌نبات و تمر خرما چون مشان  
 هست محلب گاودوشه باز مخلب چنگ مرغ  
 خلب باشد پرده دل حلب اذرار<sup>۶</sup> لبان  
 سمن باشد روغن گاو و سمن فربه شدن  
 ذهن خاطر دهن روغن<sup>۷</sup> باز جمع او دهان  
 عیمه شهوت سوی شیر و غیمه رغبت سوی آب  
 دانک غتمه مثل<sup>۸</sup> عجمه<sup>۹</sup> هست عجز اندر لسان<sup>۱۰</sup>  
 جرعه یک دم مایع و عرجه<sup>۱۱</sup> مقام انتظار  
 مشعمه<sup>۱۲</sup> باشد مزاح و مشعمه<sup>۱۳</sup> چه؟ شمعدان  
 نغبه<sup>۱۴</sup> جرعه بغته ناگه بغیه مطلوب و بغی  
 نابه‌کار و<sup>۱۵</sup> بغی ظلم و نعی<sup>۱۶</sup> از مردن<sup>۱۷</sup> اذان

۵۱۴

آینه پژوهش | ۲۱۴  
 سال ۳۶ | شماره ۴  
 مهر و آبان ۱۴۰۴

۱. س، م؛ بالایش؛ ج؛ بارایش؛ گ؛ باران و پس. || م؛ + باشد.

۲. م؛ - باشد.

۳. ج، گ؛ وتد.

۴. س؛ خیمه.

۵. ص؛ سخت؛ ج؛ سخت.

۶. س؛ اذرار.

۷. گ؛ - روغن.

۸. د؛ همچو.

۹. ج، م، گ؛ عجمه مثل عتمه.

۱۰. د؛ بیان، در حاشیه لسان.

۱۱. ج؛ عرصه.

۱۲. ص؛ مشعمه

۱۳. ص؛ مشعمه.

۱۴. ص؛ نعی؛ ج، گ؛ نغیه.

۱۵. گ؛ + هم.

۱۶. س؛ نعی.

۱۷. ص؛ مردان.

دژه<sup>۱</sup> شیر و دژه<sup>۲</sup> مروارید و دژه مورچه  
چون ذره جاورس و ورس است<sup>۳</sup> نبتِ اصفر دُر بمان<sup>۴</sup>  
کهِف غارست و فکه مَزَّاح و پرورده به ناز  
حِجّه سال و حَجّه یک حج حُجه برهانسست هان<sup>۵</sup>  
ایم مار و اثم<sup>۶</sup> بزّه باز آثم بزّه‌منند  
چون نبیره هست خادم حافد و فادح<sup>۷</sup> گران  
رُقیه افسون کردن است و رقبه<sup>۸</sup> باشد انتظار  
رقبه<sup>۹</sup> گردن‌بند و قربه هست نزدیک و<sup>۱۰</sup>، قران  
اجتماع کوکبین<sup>۱۱</sup> از هفت سیّاره بود  
در یکی برج و دقیقه پس معیّۀ دان قران  
حُرفه<sup>۱۲</sup> بی‌بختی و صنعة<sup>۱۳</sup> حرفه ضیعة<sup>۱۴</sup> کشت زار  
لعبه بازیچه است و علیه<sup>۱۵</sup> محلب و علیه<sup>۱۶</sup> سران  
نزر<sup>۱۷</sup> اندک بذرتخم و تخم<sup>۱۸</sup> سرحد مثل<sup>۱۹</sup> ثغر  
بعره بسک<sup>۲۰</sup> و رعب ترس و عُرب چه شودوستان<sup>۲۱</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. س، ج، م، گ: در.
۲. ج، م، در.
۳. س، ج، م، گ: - است.
۴. د: در بمان.
۵. گ: همان.
۶. س: اسم.
۷. ج، گ: حادف.
۸. س، گ: رقیه.
۹. گ: رقبه.
۱۰. د، س، م: نزدیکی.
۱۱. گ: کوکیه.
۱۲. س، م، گ: حرفه.
۱۳. گ: - صنعه.
۱۴. ج، گ: کارزار. || ج: + ضیعت.
۱۵. س، ج، گ: علیه.
۱۶. س: - و علیه.
۱۷. نسخه‌ها: نذر.
۱۸. گ: - تخم.
۱۹. د: چون.
۲۰. س: بغر پیشک؛ ج، گ: بشک.
۲۱. ج: سوردوستان؛ گ: سودوستان.

رُبْع یک جزو از چهار و رُبْع منزل رِبْع دخل  
 عیر باشد گوره خر و<sup>۱</sup> کسر خوانی کاروان  
 دور گشتن رُود جَسْتَن وِرد منهل وِرد گل  
 کم غلاف نَور و کُم از ثوب ما فیه یدان<sup>۲</sup>  
 عدو رفتن بر سبیل سرعت و دشمن عدو  
 عود چه؟ پیر از بعیر و عود بربط چون کِران  
 بطو ضدّ سرعت است و وطب مشک شیر و ریش  
 ثوب فاخر چون ریش و باز عیبه چون صوان<sup>۳</sup>  
 لبث مهلت لیث شیر و ریش پَر و<sup>۴</sup> شری تلخ  
 خلو خالی حلو شیرین لوح تخته دل جنان  
 سوط باشد تازیانه سوط حمله کردن است  
 پس وسط باشد میانه باز بالتسکین میان<sup>۵</sup>  
 دهم لشکر مهد گهواره کساء کهنه هدم  
 مشط شانہ است و مَشَط جایر، بود رایج روان  
 هست ضوضا ضجّه و صحّه درستی حصّه قسم<sup>۶</sup>  
 هطل<sup>۸</sup> باریدن چو طَلّه مثل<sup>۹</sup> ظلّه سایبان  
 چون حیاری جمع حیران دان حیا را غیث عام  
 و ربه مد خوانیش شرم و شرم چه<sup>۱۰</sup>؟ جوی کلان  
 حصبه حسبہ همچو خصیه خایه و جابه<sup>۱۱</sup> جواب  
 پس خوات<sup>۱۲</sup> آواز بال و بال حالت<sup>۱۳</sup> چون کیان<sup>۱۴</sup>

۱. س: وز.
۲. س، م: الیدان؛ ج: البدن.
۳. س، ج، م: عیبه جامه دان.
۴. ج: پره.
۵. گ: - ربع یک ... میان.
۶. گ: + عه.
۷. د: بخش.
۸. ص: عطل؛ د: مطل؛ گ: حطل.
۹. د: زوجه.
۱۰. د: چون.
۱۱. م: جاب؛ ج، گ: جابه.
۱۲. ج، گ: خوال.
۱۳. س، ج، م: حال. || م: + است.
۱۴. گ: کنان.

شحنه چون شحنا<sup>۱</sup> عداوت باز حرّاس بلد  
سحنه<sup>۲</sup> لون و سخنه<sup>۳</sup> گرمی چون حزن حزن اندهان<sup>۴</sup>  
ریح مطبوخی که باشد سوخته باشد شیاط  
پس سباط اسم حمی<sup>۵</sup> و چون جذام اندر<sup>۶</sup> وزان<sup>۷</sup>  
دان قصب نی<sup>۸</sup> نی<sup>۹</sup> شخم و جام کاس  
خمر می همچون خمر ستره حمر باشد خران<sup>۱۰</sup>  
رطب نبت و رطب مرعی و رطب خرما تر  
رطب ضدّ یابس و بایس<sup>۱۱</sup> فقیر و خان<sup>۱۲</sup> خوان  
بقل ترّه قلب گردانیدن سفل است علو  
چون ثلثون سی و سی مانند شی<sup>۱۳</sup> چیز<sup>۱۴</sup> و<sup>۱۵</sup> عران  
هست آن چوبی که در بینی اشتر<sup>۱۶</sup> می کشند  
رعن باشد<sup>۱۷</sup> بینی کوه و جمع او باشد<sup>۱۸</sup> رعان  
برکه حوض و رکه زانو و رکیه چاه و جاه  
شهرت و دودست کرم و باز دود آمد عشان<sup>۱۹</sup>

۵۱۷

آینه پژوهش | ۲۱۴  
سال ۳۶ | شماره ۴  
مهر و آبان ۱۴۰۴

۱. گ: شحنان.
۲. م، س: شحنة.
۳. س: سخنه؛ د، م: سحنة؛ گ: شحنة.
۴. م: اندوه هان؛ گ: انتساق.
۵. د: + دان؛ س، ج، م، گ: پس سباط است نام (م: اسم؛ گ: نام آن) شهری (گ: شهر). در نسخه «گ» آن خط خورده و «ی» افزوده شده است.
۶. ص، د، م: در؛ متن = س، گ، ج (س، گ: جزام).
۷. مراد آن است که «سباط» بر وزن «جذام» و به ضمّ اول است.
۸. س: + شخم و.
۹. س: - نی شخم؛ ج، گ: نی شخم و نی خام.
۱۰. د: - دان قصب ... خران.
۱۱. س: - بایس.
۱۲. د: خوان.
۱۳. س: - مانند و شی؛ ج: شر.
۱۴. س: چیزی؛ ج: مانند شر خیر و.
۱۵. ج: عوان.
۱۶. س، ج، م، گ: بختی.
۱۷. س: پس رعان (در حاشیه: رعن)؛ ج، م، گ: پس رعن؛ متن = تصحیح قیاسی (قس. د).
۱۸. د: باز جمع رعن و رعن انف و جیل باشد؛ ص: جمع او؛ م: آن باشد.
۱۹. ص: غشان؛ ج، گ: عیان.

دانک قاموس است بحر و نحر سینه قمس غمس  
 سقم بیماری و ضایق<sup>۱</sup> ضیق<sup>۲</sup> و پس فایض<sup>۳</sup> دمان  
 مزنه ابر و مریه شک و ندّ مثل<sup>۴</sup> و ندّ عود  
 بد بُت و ید دست و امس<sup>۵</sup> دی، سما چه؟ آسمان  
 سَجَل دلوست و ولد فرزند و امّ و<sup>۶</sup> والده<sup>۷</sup>  
 مادر و امّ قصد و ما چه؟ هر چه و<sup>۸</sup> جاری روان  
 سیل آب رود و لیس<sup>۹</sup> نی، سَبَل باران<sup>۱۰</sup> سلب  
 جامه و سلب است ربودن کسب عضّ عقربان  
 دان حساسه<sup>۱۱</sup> ماهی خردی که او را خشک<sup>۱۲</sup> کنند<sup>۱۳</sup>  
 پس حشاشه چون ذمّ<sup>۱۴</sup> و چون<sup>۱۵</sup> رمق باقی جان  
 بدر باشد نام چاهی<sup>۱۶</sup> بذر تخم و ختم مهر  
 چون هَرَم<sup>۱۷</sup> پیر و هَمَر ریزان و رَمّه استخوان  
 هست عرعر سرو و باشد سرو چون<sup>۱۸</sup> سودت<sup>۱۹</sup> سری  
 پس سری مهتر چو ثوب فاخر و خارف<sup>۲۰</sup> جبان

## ۵۱۸

آینه پژوهش | ۲۱۴  
 سال ۳۶ | شماره ۴  
 مهر و آبان ۱۴۰۴

۱. ص، د: ضایف.
۲. ص، د: ضیف.
۳. س، گ: قایض.
۴. د: ضد.
۵. س، ج، م، گ: + است.
۶. د: چون.
۷. گ: + هردون.
۸. ج، م، گ: او.
۹. س، م: + است.
۱۰. ص، د، گ: ابر.
۱۱. س: + است.
۱۲. د، س: خوشکش. حرف کاف در خشک از وزن ساقط شده است.
۱۳. د: می‌کنند.
۱۴. ص: ذمّاه؛ د: دها.
۱۵. س: با.
۱۶. د: جای؛ س، ج، م: ماهی؛ گ: ما.
۱۷. گ: حرم.
۱۸. س، ج، م: سرو نام موضع و.
۱۹. ج: صورت.
۲۰. چنین است در تمام نسخه‌ها. در لغت‌نامه «جبان» به معنی احمق و گول آمده است، اما هیچ ارجاعی ندارد. اگر این معنی صحیح باشد و مؤلف فرهنگ حاضر نیز چنین معنایی از «جبان» در نظر داشته، ضبط نسخه‌ها صحیح است.

هست سُلا شوک نخل و پس سَلا ظرف ولد  
دان<sup>۱</sup> طرف را چون بدایع ظرف باشد باردان  
من ترانگبین<sup>۲</sup> و نم<sup>۳</sup> سخن چین اب مرعی اب پدر  
لانه و ال عهد و خویشی آل اهل و خاندان<sup>۴</sup>  
رب طلاء خاثر است و بر بود سوق غنم  
خَل ره<sup>۵</sup> است و هر دعاء<sup>۶</sup> بالغنم راتع چران<sup>۷</sup>  
سُکر مستی سُکر بندآب و سَگر چه؟ سُکر  
چون سُکر می می بود ترخیم<sup>۸</sup> میه<sup>۹</sup> نحو خوان  
{بتع می از انگبین و از شعیر است [۱] و جعه  
لیک هست این سُکرکه<sup>۱۰</sup> منسوب سوی حبشیان<sup>۱۱</sup>  
پس سُکر از تمر دان و سُکرکه مانند مدر<sup>۱۲</sup>  
مدر<sup>۱۳</sup> آب ارزن است و خمر از انگور دان  
همچنین تفسیر کرد این انبذه<sup>۱۴</sup> ابن عمر  
ذکر کرده بوعبیده از وی که من کردم بیان<sup>۱۵</sup>  
قدم<sup>۱۶</sup> گنگلاج<sup>۱۷</sup> و قدم<sup>۱۸</sup> ضد حدوث است و قدم  
پیش پای و برح<sup>۱۹</sup> سختی و ترَح باشد غمان<sup>۲۰</sup>

۱. ج، گ: پس.
۲. براساس وزن «ترانگبین» خوانده می شود.
۳. گ: - نم.
۴. س، ج: خانه دان.
۵. گ: بر.
۶. ص: هر دعاء؛ د: هر عای.
۷. د: - رب طلا... چران.
۸. س: ترخیم.
۹. س، د: میت.
۱۰. گ، ج، م: سُکرکت؛ متن = س.
۱۱. گ: حدشبیان.
۱۲. گ: نذر.
۱۳. گ: نذر.
۱۴. گ: آینده؛ م: آینده.
۱۵. گ، ج: که کردم این بیان. ص، د: - بتع می ... بیان.
۱۶. د، ج، گ: قدم.
۱۷. د: لال؛ س، ج، م، گ: کنک و لالخ.
۱۸. اشکال وزنی دارد.
۱۹. د: ترح.
۲۰. م: عنان؛ گ: از آن.

چون زمن مقعد زمن مثل زمان و عصر دهر  
 باز زمان چه؟ انار و از خشب تابوت اران  
 چون خرس گنگی جرس باشد درای و جرس صوت  
 رجس را مثل نجس چون نحس ضد سعد دان  
 هجر فحش و هجر فرقت ظیر دایه طیر مرغ  
 کلب سک<sup>۱</sup> سک میخ آهن سک جمیل<sup>۲</sup> و شک گمان  
 ختر غدر و جبر گره و جبر دانا و مداد  
 حبر هم<sup>۳</sup> دانا<sup>۴</sup> خبر آگاهی<sup>۵</sup> و حیض مکان  
 حَب بود خداع و یح<sup>۶</sup> احسنت چون حیص نخود  
 حمض نبت حامض و نوعی<sup>۷</sup> از آن دان<sup>۸</sup> عنظوان  
 خرق باشد ضد رفق و خرق مفرط در سخا  
 قرح ریش است و فرح شادی<sup>۹</sup> فرح چه؟ شادمان  
 خل خلیل و جل خلیل و جل جمیع و جل<sup>۱۰</sup> بعیر  
 عبر<sup>۱۱</sup> ساحل دان و عثر<sup>۱۲</sup> ماسده مثل خفان<sup>۱۳</sup>  
 حجر عقل است و حرام و حجر منع است و عنم  
 آن شجر کش غصن باشد<sup>۱۴</sup> همچو مخضوب بنان<sup>۱۵</sup>

۵۲۰

آینه پژوهش | ۲۱۴  
 سال ۳۶ | شماره ۴  
 مهر و آبان ۱۴۰۴

۱. همان سگ است و در کنا «سک» و «سک» از کاف عربی استفاده کرده است.
۲. د: جمیر؛ م: جیل. معنی «سک» و «جمیل/جیل/جمیر» روشن نشد. احتمال دارد که «سکُ خَل» بوده باشد که به خاطر سنگین بودن وزن کاتبان آن را درنیافته و تغییر داده اند.
۳. د: - هم.
۴. د: هست خبر و.
۵. د: + بود.
۶. د: ویح.
۷. س: نوع.
۸. ج، گ: - دان.
۹. م: + شا.
۱۰. س، ج، م: جل جمع جله؛ گ: جلت.
۱۱. م: عبره.
۱۲. ج: عبره؛ د، م: عثره؛ گ: عبره؛ س: + و.
۱۳. ج، گ: جفان.
۱۴. س: - باشد.
۱۵. د، س، ج، م: البنان؛ گ: مغضوب البنان.

طلع نور<sup>۱</sup> و طلع نور نخل و ضدّ جود بخل  
همچو فاره موش و فاره نیک<sup>۲</sup> و فازه سایبان  
بینه حجت ثنیه عقبه و بتیه<sup>۳</sup> شیم<sup>۴</sup>  
چون بنیه قبله قبله<sup>۵</sup> بوسه مستلقى<sup>۶</sup> ستان  
زعم ظن و عزم نیت غرم تاوان غمر گول  
غمر حقد<sup>۷</sup> و غمر جم<sup>۸</sup> و رغم قشر و قهر دان  
سفر نامه فرس دق<sup>۹</sup> عنق و هم<sup>۱۰</sup> صیغ<sup>۱۱</sup> است<sup>۱۲</sup> رنگ<sup>۱۳</sup>  
غصب اخذ مال<sup>۱۴</sup> بر ناحق علی وجه العلان<sup>۱۵</sup>  
دانک بت<sup>۱۶</sup> باشد پراکندن<sup>۱۶</sup> چو بت<sup>۱۶</sup> حزن شدید  
نزد حمیر ثب نشین<sup>۱۷</sup> بر چه به نزد دیگران<sup>۱۸</sup>  
در معانی عظم گوی و باز در اعیان عظم  
مر<sup>۱۹</sup> بزرگی را عظم<sup>۲۰</sup> بحر<sup>۲۱</sup> خضم<sup>۲۲</sup> عظم استخوان

۵۲۱

آینه پژوهش | ۲۱۴  
سال ۳۶ | شماره ۴  
مهر و آبان ۱۴۰۴

۱. د: گوشه؛ س، ج، م، گ: طلعه رویه (ج، گ: رویت).
۲. د: مشک.
۳. س، م، گ: ثنیه؛ ج: ثینه.
۴. در نسخه ص «شیم» را نوعی ماهی نوشته است.
۵. س: - قبله.
۶. ج، گ: مسطقی.
۷. د: کینه.
۸. د: پر.
۹. د: - دق.
۱۰. د: - هم؛ س، ج، م: دان.
۱۱. د: + چه.
۱۲. د، س، ج، م: - است.
۱۳. د: + است و.
۱۴. د: + غیر.
۱۵. س: ج: العدان.
۱۶. د: پراکنده.
۱۷. ص: نسستن؛ س: بشین.
۱۸. ممکن است «بر چه به نزد دیگران» باشد، آن گونه که در نسخه س و د آمده است. یعنی در نزد اهل حمیر به معنی «بشین» بوده است و نزد دیگران «برخیز» اما معنی دوم در فرهنگ‌های عربی یافت نشد.
۱۹. س: مه.
۲۰. ص: عظم.
۲۱. د: + است.
۲۲. س: عظم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

حشر باشد گرد کردن مردمان را شرح کشف  
 سرج زین و جسر پیل و<sup>۱</sup> خسرا<sup>۲</sup> چون خسران زیان<sup>۳</sup>  
 دان الیه چون حلف سوگند و الیه دنبه، چون<sup>۴</sup>  
 از سر و از گوش<sup>۵</sup> و از دنبه<sup>۶</sup> دو جانب میزدوان  
 ربح سود و ریح باد<sup>۷</sup> و داب عادت باز جد<sup>۸</sup>  
 اد شگرف و منکر و دا علت و پوشش کنان  
 بدر ماه چارده چون درب دروازه و<sup>۹</sup> باز  
 فلک کشتی و فلک چرخ و کلف عشق حسان  
 هست دامس مظلم و سامد<sup>۱۰</sup> مغنی از سمود<sup>۱۱</sup>  
 همچو<sup>۱۲</sup> سادم نادم و نام دو بت نسر و مدان  
 لوح مثل<sup>۱۳</sup> جو هوا و حول همچون عام<sup>۱۴</sup> سال  
 باز ایان<sup>۱۵</sup> گاه و ایان کی، خر ماده اتان  
 شهر ماه است<sup>۱۶</sup> و سهر<sup>۱۷</sup> بیداری و داری بود  
 باسرای<sup>۱۸</sup> و بوفروش و عالم و عالم جهان<sup>۱۹</sup>

۱. م، د، س: - و؛ متن = ص، ج (ظاهراً «پول و» خوانده است).

۲. م: + است.

۳. گ: - سفر نامه ... زیان. د: - حشر باشد ... زیان.

۴. د: باز.

۵. د: دوش؛ س، م، گ: از سرین و از ریش؛ متن = ص، ج.

۶. ص: دنبه؛ ج: - دنبه.

۷. س، ج، م: ریح باد و ریح سود.

۸. س، م، گ: بید جز؛ ج: بند رجز.

۹. د، س، م: است؛ گ: درب دار است. ج: + است.

۱۰. س: ساعد؛ گ: سامده.

۱۱. س: سرود.

۱۲. س، م، گ: هست.

۱۳. د: همچو.

۱۴. س، ج، م، گ: عام همچون حول.

۱۵. د: ایان؛ ج: بانه ایان.

۱۶. گ: - است.

۱۷. د: سحر.

۱۸. س: یا سرای.

۱۹. د: - بدر ماه ... جهان.

چون قمر مه قُرم فحل است و قُرم رغبت به گوشت  
پس مَرَق چه<sup>۱</sup>؟ شوربا و باز مَرَق چه؟ دران  
صیف باشد فصل تابستان و صنف ای یار جنس  
نصف نیمه<sup>۲</sup> است و نصف از زمره نسوان عوان<sup>۳</sup>  
وَسَق جمع شست<sup>۴</sup> صاع و سَوَق باشد<sup>۵</sup> راندن<sup>۶</sup>  
سوق جمع ساق و هم بازار و مقلوبش کمان  
ضنّة<sup>۷</sup> بخل و نحل زنبور عسل هَضَبه مطر  
بضّه نرم اندام و ضبّه<sup>۸</sup> سوسمار و پشتیان<sup>۹</sup>  
هست عاشر قابل اعشار<sup>۱۰</sup> و شارع شاهراه<sup>۱۱</sup>  
هست شاعر قایل اشعار و قلبش بادبان<sup>۱۲</sup>  
حزرق<sup>۱۳</sup> تخمین جزرق<sup>۱۴</sup> نقصان مد زیاده مدمن<sup>۱۵</sup>  
من چو عن از از<sup>۱۶</sup> بود تعزيب<sup>۱۷</sup> و اعز<sup>۱۸</sup> دور از آن<sup>۱۹</sup>

۵۲۳

آینه پژوهش | ۲۱۴  
سال ۳۶ | شماره ۴  
مهر و آبان ۱۴۰۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. د، س، ج، م، گ: دان.
۲. د، س، ج، گ: نیم.
۳. گ: بدان. د: - صیف باشد ... عوان.
۴. د، س: شصت.
۵. م: - باشد.
۶. س، ج، م، گ: راندن.
۷. س: سنه؛ گ: ضنیه.
۸. س، ج: ضیّه.
۹. ص: پشتیان؛ ج: پشت باوان. مصرع‌های این بیت در نسخه «گ» جابه‌جاست.
۱۰. م: اشعار.
۱۱. گ: بادبان.
۱۲. م: بادبان؛ گ، ج: - هست شاعر ... بادبان.
۱۳. س: خدر؛ ج، م، گ: حذر.
۱۴. گ: حذر.
۱۵. د: مدمن؛ ج: مد و من.
۱۶. گ: ان.
۱۷. «از» به معنی جماع و «تعریب» به معنی بردن زن عزوبت مرد را آمده است. احتمال دارد این دو را معادل هم گرفته باشد.
۱۸. م: اغرب.
۱۹. س: دور ران. معنی این بخش روشن نشد. د: - ضنّة بخل ... ازان.

{نجد فرش<sup>۱</sup> است<sup>۲</sup> و شرف از ارض<sup>۳</sup> جای<sup>۴</sup> مرتفع  
رشف مثل مص بود مکیدن و مشفر لبان<sup>۵</sup>  
خم<sup>۶</sup> سبط و مخ مغز و مچ ماش و جم کثیر  
ثوم سیر و نوم خواب و یوم روز، آیت نشان  
جامعه همچون<sup>۷</sup> ابوالادهم<sup>۸</sup> بود قدر و قدر  
هست جمع قدرت و قدرة چه؟ قوه دان<sup>۹</sup> توان<sup>۱۰</sup>  
قبض اخذ و قضب قطع و کتّه<sup>۱۱</sup> عرس ابن<sup>۱۲</sup> و کنه  
غایت<sup>۱۳</sup> و کتّه کثیف<sup>۱۴</sup> و کتّه پاره ریسمان  
چون و جل باشد و جر ترسان و جر<sup>۱۵</sup> بغض و غضب  
چون سخط خشم و جسد چون جرم و جسم است تن وتان،<sup>۱۶</sup>  
هست آن غزلی که بر محلوچ درزی می‌تند<sup>۱۷</sup>  
تا بود دارای<sup>۱۸</sup> آن بخیه<sup>۱۹</sup> میان جامه‌تان

۱. ج: فراش.
۲. گ: - است.
۳. گ: عرض.
۴. ج، م: جایی؛ س: جاء.
۵. م: - نجد فرش ... لبان. جهت رعایت وزن مکیدن با تشدید کاف خوانده می‌شود.
۶. گ: جم.
۷. د: مثل.
۸. م: ابواه ادهم.
۹. ص، ج، م: چه.
۱۰. ص: - نجد فرش ... توان.
۱۱. ج: کهنه.
۱۲. د: ابر.
۱۳. ج: غابث.
۱۴. س: کسيف؛ ج: کشف.
۱۵. د: ختر.
۱۶. د، س، ج، م: چون سخط خشم و چو جثمان جسم تن مثل وتان. گ: - قبض اخذ ... تن.
۱۷. د: می‌زنند.
۱۸. د: آرای؛ س: درآری.
۱۹. ص: بخته؛ س: پخته.

هست داعی آنک خواند باز عادی چه<sup>۱</sup>؟ کهن  
هست عاری بی لباس و باز راعی<sup>۲</sup> چه؟ شبان<sup>۳</sup>  
ظَبی آهو ظَبی پستان<sup>۴</sup> خر و اسب و سباع  
غلمه شهوت<sup>۵</sup> در ضراب و غلمه باشد کودکان  
دان نقا را توده رمل<sup>۶</sup> و قنا را چوبِ رمح  
خوان<sup>۷</sup> انق را<sup>۸</sup> معجب و کوه<sup>۹</sup> معین را قنان  
چون رشا<sup>۱۰</sup> آهو بره خشف و خشف<sup>۱۱</sup> خرما بد  
غازه کازه کاره<sup>۱۲</sup> بند<sup>۱۳</sup> رزمه کاره ناخوهان<sup>۱۴</sup>  
جَحش مثل عفو خرکزه است و همچون<sup>۱۵</sup> سحج<sup>۱۶</sup> قشر  
قشر جلد و شرق مشرق رشق<sup>۱۷</sup> سرعت در فغان<sup>۱۸</sup>  
خامعه<sup>۱۹</sup> کفتار باشد، جامعه غُل، غِل حقد  
قدح طعن و طعن رحلت کردن [و] مغنا<sup>۲۰</sup> معان

۱. س: چون.

۲. س: عادی.

۳. ج، گ: راعی پاسبان. د: - هست داعی ... شبان.

۴. ج، گ: بوستان.

۵. گ: باشد.

۶. س، ج، م: ریگ.

۷. د: چون.

۸. س: خوان عائق خوب معجب؛ ج، م: خوان انق خوب معجب؛ خوان انق خرب معجب. ا، گ: + مغرب.

۹. س، ج، م، گ: که.

۱۰. د: طلا.

۱۱. خشف به معنی خشک است (نک. لسان العرب) و ظاهراً در اینجا به معنی خرما خشک به کار رفته است.

۱۲. س: کاره کازر؛ گ: کاه.

۱۳. س: + همچون.

۱۴. د: ناخواهان؛ م: ناخوهان؛ گ: کارناخواهان.

۱۵. ج، گ: - همچون.

۱۶. ص، ج: شحج؛ م: سلخ؛ س: سهج؛ گ: شحج؛ متن = د.

۱۷. م: رسق.

۱۸. د: طعان. با مصرع بیت بعد جابه جاست.

۱۹. س: جامعه.

۲۰. د: معقر؛ س، ج، م، گ: معنا؛ متن = ص (مغنی = جای و منزل).

میلعه<sup>۱</sup> ماله<sup>۲</sup> چو عیلم آب بسیار و معیل  
 با عیال<sup>۳</sup> و باز لایع محرق<sup>۴</sup> و لادغ گزان  
 منهج و منهج راه و از نسا<sup>۵</sup> مبهج خوب  
 باز مبهج سار<sup>۶</sup> و راس است<sup>۷</sup> سر و شر<sup>۸</sup> آرام جان  
 صین بود چین، ختن تصهیر<sup>۹</sup> و ختن داماد و باز<sup>۱۰</sup>  
 جبن ضد پردلی و حین مرگ و حین اوان  
 چون نعمّا و نعم نیک است و نعم آری و باز  
 هست نعمّا مثل نعمّا نعمت و آکل خوران  
 او چو<sup>۱۱</sup> ام<sup>۱۲</sup> یا ما چه و ما آب<sup>۱۳</sup> اگر خوانی به مد  
 چون ندی نم ثدی پستان باز<sup>۱۴</sup> پستان بوستان  
 هست ایضاً نیز و باشد زین ضد شین و زیب<sup>۱۵</sup>  
 رخص<sup>۱۶</sup> غسل و ضرح دفع<sup>۱۷</sup> و حضر تگ روز رهان<sup>۱۸</sup>  
 منّه نعمت منّه قوت قوت طعمه فوت سبق  
 قسب<sup>۱۹</sup> خرما و سقب<sup>۲۰</sup> قرب و برق برّه<sup>۲۱</sup>، جبان

۱. س: سیل، ج، م: میل؛ گ: هیل.
۲. د: مال؛ س، ج، م، گ: عماله. || د: + است.
۳. ص: غیال.
۴. گ: محرن.
۵. س: راه وز نسا؛ گ: راه و زن؛ ج: راه و وز نسا.
۶. م: شاد.
۷. د، ج، گ: - است.
۸. د: + بود.
۹. ص، د، س، م: تطهیر؛ متن = ج، گ.
۱۰. ج، گ: - داماد و باز.
۱۱. گ: چه.
۱۲. د: او.
۱۳. گ: - آب.
۱۴. د: همچو.
۱۵. «زیب» به «زین» معطوف است و زین و زیب ضد شین است.
۱۶. م: حضن.
۱۷. ص، د: رمح.
۱۸. د: - صین بود... رهان.
۱۹. س، م: قشب؛ ج: رطب.
۲۰. ص: قسب؛ س: شقب، م: سبق.
۲۱. د: + چه.

بی دل و دلّ ناز و ذل خواری و سب دشنام و سب  
هست چون دستار و هم دشنام، خواری هون<sup>۱</sup> هوان  
بیعِ آجل را به عاجل دان سَلَم، سَلَمِ آشتی  
باز چون معراج و مرقات است<sup>۲</sup> سَلَمِ نردبان  
قیِرِ کشتی را طلا و قتر پیکان قبر گور  
فتر چارم فرجۀ شبرست و شرب است<sup>۳</sup> شاربان  
اهبۀ ساز و اُبّهه خوبی و پس<sup>۴</sup> شاره بود  
زیّ و هیئت، چون هراش اغرا و<sup>۵</sup> تهییج سکان<sup>۶</sup>  
نیقه باشد چرب دستی نُتفه<sup>۷</sup> مختار از<sup>۸</sup> سخن<sup>۹</sup>  
ناب دان دندان نشتر وز شجر نوعیش<sup>۱۰</sup> بان  
{فصح دان عید نصاری صفح عفو و فحص بحث  
لجّه دریا همچو جلّه بعره و جلّه مُهان  
دان<sup>۱۱</sup> خنا فحش و ختا مثل فتا هست از شجر  
آنچه معروش است چون یقطین و کرم اندر جنان<sup>۱۲</sup>  
هست در جنّات معروشات چون یقطین و گرم  
غیر معروشات مثل<sup>۱۳</sup> نخل و زیتون و رمان  
فقره شه‌بیت است<sup>۱۴</sup> و قرفه<sup>۱۵</sup> تهمت و فرقه گروه  
نهمه حرص<sup>۱۶</sup> و مهنه خدمت باز مِهان خادمان

۱. د: دشنام و هون و هون؛ س، ج، م: دشنام و هون خواری.

۲. ص، س، گ: + و.

۳. د، م: - است؛ ج: باشد.

۴. س، ج، م: سپس.

۵. د: است.

۶. نک. ۱۵۹. گ: - هست ایضا ... سکان.

۷. د: نیقه؛ گ: نفقه.

۸. س: - از.

۹. م: سخون.

۱۰. س، ج، گ: نوعیست.

۱۱. د: پس.

۱۲. این دو بیت تنها در نسخه ص آمده است.

۱۳. د: همچون.

۱۴. د: - است.

۱۵. م، گ: فرقه.

۱۶. گ: - نهمه حرص.

کرد انشا صدرِ بدر این قنیه‌الفتیان که هست  
در لغت<sup>۱</sup> نزدیک اهل فضل گنج شایگان  
تا بگوید<sup>۲</sup> از صمیم دل دعای جان او  
هر که آرد در نظر این نظم را از انس و جان<sup>۳</sup>



۵۲۸

آینه پژوهش | ۲۱۴  
سال ۳۶ | شماره ۴  
مهر و آبان ۱۴۰۴

۱. گ: لغت‌ها.

۲. د: بگویم.

۳. س: - تا بگوید ... جان. || د: + گر تو می‌خواهی لغت را یادگیری ای جوان/ یاد کن این نسخه را تا گردی عارف در جهان؛ این بیت در انتهای دیباجه نسخه «م» هم آمده است. || گ: + تمت تمام شد نسخه نصاب.

## کتابنامه

- حافظیان بابلی، ابوالفضل (۱۳۹۱)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۴۸، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- حسینی، سیدمحمدتقی (۱۳۹۰)، فهرست دست‌نویس‌های فارسی کتابخانه ایاصوفیا (استانبول)، تهران: مرکز پژوهش کتابخانه، موزه و اسناد مجلس شورای اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۰)، فهرست دست‌نویس‌های فارسی کتابخانه اسعد افندی (استانبول)، تهران: مرکز پژوهش کتابخانه، موزه و اسناد مجلس شورای اسلامی.
- دانش پژوه، محمدتقی (۱۳۴۸)، فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۱۷، تهران: دانشگاه تهران.
- دانش پژوه، محمدتقی و منزوی، علی‌نقی (۲۵۳۶)، فهرست کتابخانه سپهسالار، بخش پنجم، تهران: دانشگاه تهران.
- درایتی، مصطفی (۱۳۹۸)، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- السنجری، محمودبن عمرالزنجی (۱۳۶۴)، مهذب الاسماء فی مرتب الحروف والاشیاء، تصحیح: محمدحسین مصطفوی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- صدرایی خوبی، علی و حافظیان بابلی، ابوالفضل (۱۳۸۸)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی آیت‌الله گلپایگانی (قم)، به کوشش و ویرایش مصطفی درایتی، ج پنجم، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و مؤسسه فرهنگی - پژوهشی الجواد (مشهد).
- فیض سرهندی، الله‌داد (۱۳۳۷)، مدار الافاضل، به اهتمام محمد باقر، لاهور: دانشگاه پنجاب.
- منزوی، احمد (۱۳۷۷)، فهرست نسخه‌های خطی مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج اول، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- منزوی، احمد (۱۳۶۷)، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ج نهم، لاهور: جدید اردو تایپ پریس.